

مركز بوعرفان على مولانا

منبرك

سال هفدهم / شماره ۹۲ / اردیبهشت ماه ۱۴۰۵



غدیر وسیله وحدت اسلامی

حادثه‌ی غدیر وسیله‌ی وحدت امت اسلامی است... همه بینند مسئله‌ی تشیع برآمده‌ی از یک اعتقاد صحیح سالم خالص نسبت به وحی الهی است، اعتقاد به ارزشها و معیارهاست... مسئله‌ی غدیر خط بطلان می‌کشد بر همه‌ی تهمت‌ها علیه تشیع.



امیدوارم پس از آن حضورهای وظیفه شناسانه
شبانه و روزانه شما ملت عزیز و خلق حماسه روز قدس،
حق تعالی جز با کرم و حلم و عفو و لطف عمیم خود که ما و شما
با آن خو گرفته‌ایم با ما رفتار نفرمایند و امیدواریم بزودی با بشارتِ
گشایش کلی در امر ظهور عامّ سرورمان حضرت ولی‌الله الاعظم علیه السلام،
قلب مبارک آن جناب را پر از سُرور فرمایند که از قَبَل آن، انواع برکات
بر اهل دنیا، نازل خواهد شد بِمَنِّه و کرمه.

پیام حضرت آیت الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای
رهبر معظم انقلاب اسلامی به مناسبت آغاز سال ۱۴۰۵ شمسی



ماهنامه **منبج** | خرداد ۱۴۰۵ | شماره ۹۳

صاحب امتیاز: بنیاد و مؤسسه فرهنگی
حضرت مهدی موعود عج فارس
مدیرمسئول: استاد حاج شیخ علیرضا حدائق
سر دبیر: حجت الاسلام محمدحسین حدائق
هیأت تحریریه: خانم نادری
آقایان حامدی و غیبی

شیراز، خیابان زند، کوچه ۴۴ (مهدیه)، مجتمع
فرهنگی آموزشی مهدویت، بنیاد و مؤسسه
فرهنگی حضرت مهدی موعود عج فارس



بنیاد حضرت مهدی موعود



مؤسسه فرهنگی آموزشی مهدویت

از علاقه مندان به مطالب مهدوی دعوت به
عمل می آید جهت استفاده از مطالب متنوع
مهدوی به سایت www.bonyademahdi.com
مراجعه نمائید.

شماره تماس: ۰۷۱-۳۲۳۰۲۳۱۵

فهرست مطالب

سخن سردبیر ۴

روز وصال ۶

در محضر شهید ۹

دقایقی پای خاطرات استاد ۱۴

عامل پویایی شیعه ۱۷

شرط رفاقت ۲۱

رسانه ۲۶

ابرقدرت ۳۱

اندکی درنگ ۳۷

امام شهید در کلام علماء ۴۱

اهمیت و گستردگی عملیات

جامع سازی شیعی و ایمانی ۴۵

باستانگرایی ۵۲

نشناختن یار ۵۶

تلنگر ۶۱

گزارش تصویری ۶۴

سخن سردبیر

یکی از آیات مهدوی آیه ۵۵ سوره مبارکه نور است. خداوند در این آیه شریفه از حکومت در روی زمین سخن می‌گوید: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا...؛

در این آیه خداوند وعده می‌دهد به آن‌ها که اهل ایمان و عمل شایسته هستند، حکومت (و مدیریت) زمین را در اختیار آن‌ها قرار خواهد داد. همان گونه که به پیشینیان داده شده بود. (در حکومت حضرت یوسف علیه السلام، خداوند جلوه‌ای از حکومت صالحان را نشان داد که اگر صالحان بخواهند در عالم حکومت کنند، آن چه در عالم اتفاق می‌افتد امنیت، عدالت و رفاه است.) و قطعاً دینی را که خداوند برای آنان پسندیده است، (بر همه ادیان) تمکین و تسلط می‌دهد. (این اشاره به ماجرای غدیر دارد. خداوند در غدیر خم فرمود: وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا؛ امروز راضی هستم که اسلام، دین شما باشد. در این آیه هم درباره حکومت امام زمان علیه السلام می‌فرماید: وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ؛^۲ در غدیر فرمود: رَضِيْتُ و این جا می‌فرماید: ارْتَضَى، ریشه لغوی این دو کلمه، یکی است و این معنا را می‌رساند که دین غدیر و دین زمان



حکومت امام عصر^{علیه السلام} مورد رضایت خداوند است.)

در انتهای آیه هم می‌فرماید: و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، تا(تنها) مرا بپرستند و چیزی را برای من شریک نگیرند. (در روایت داریم وقتی حکومت امام زمان^{علیه السلام} تشکیل شود، خانه‌ای در عالم نیست که در آن خانه، ندای ایمان به خدا بلند نشود. همه، مؤمن به خدا شده و ایمان می‌آورند. این شاخصه‌ی حکومت حضرت است. آقایی از مؤمنین جم، که دو فرزندشان برای ادامه تحصیل در آلمان هستند، می‌گفت: فرزندانم می‌گویند بعد از جنگ رمضان، ایران در اذهان مردم آلمان چنان عزتی پیدا کرده و این‌ها چنان رغبتی به ارتباط با ایرانی‌ها پیدا نموده‌اند که هیچ وقت این گونه نبوده است. این رگه‌هایی از همان نزدیک شدن به ظهور است که مردم در عالم، این ایستادگی و مقاومت را می‌بینند، دلشان به سمت مؤمنین، نرم می‌شود.)

ابو بصیر گوید: امام صادق^{علیه السلام} در باره‌ی این آیه (نور/۵۵) می‌فرماید: این آیه در باره‌ی حضرت قائم^{علیه السلام} و یاران او نازل شده است.^۳

در روایات دیگری از امام سجاد و امام باقر و امام صادق^{علیه السلام} می‌خوانیم که مصداق کامل این آیه، حکومت جهانی حضرت مهدی^{علیه السلام} است و خداوند وعده داده که در آن روز، اهل ایمان، بر جهان حکومت کنند.

۱- مائده/۳

۲- نور/۵۵

۳- الغیبه نعمانی، ب۱۳، ج۳۵، ص۳۴۰

عرفات، سرزمینی است که انسان خود را می‌یابد، زیرا عرفات از عرف به معنای شناخت است. این جا وادی شناخت است و استغفار، این جا عرفات است، مکان استجاب دعا و مغفرت، این جا خاک است و فضایی به وسعت تمامی دل‌های پاک، این جا اکسیر لطف الهی، دل‌های زنگار گرفته از گرد و غبارِ عصیان و غفلت را، زندگی می‌بخشد. این جا تکیه گاه دل‌های مشتاق است، مشتاق همان کسی که روزی، تکیه بر دیوار کعبه می‌زند و ندای انا بَعِيَّةُ اللَّهِ سر می‌دهد...

دست‌هایم را از سر گذرانده و سرم را به زیر افکنده و این جمله را تکرار می‌کنم: امام خود را بشناس که اگر او را بشناسی، جلو یا عقب افتادن ظهور، به تو ضرری نخواهد زد!

روز وصال

شروع به زمزمه‌ی دعای معرفت می‌کنم: اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ رَسُولَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ، اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ صَلَّيْتُ عَنْ دِينِي؛ خدایا خودت را به من بشناسان! که اگر تو را نشناسم، پیامبرت را نخواهم شناخت! خدایا پیامبرت را به من بشناسان! که اگر پیامبرت را نشناسم، حجتت را نخواهم شناخت! خدایا حجتت را به من بشناسان! که اگر حجتت را نشناسم، از دینم گمراه خواهم شد.

حال دل به دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) می‌سپارم، امامی که در اوج عظمت، با زبان فقر و بندگی، چقدر عاشقانه با معبود خویش، نجوا می‌کند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَيْسَ لِقَضَائِهِ دَافِعٌ، وَلَا لِعَطَائِهِ مَانِعٌ، وَلَا كَصُنْعِهِ صُنْعٌ صَانِعٌ... خدای را سپاس که هیچ موجودی نمی‌تواند قضایش را برگرداند و از بخشش، بازش بدارد و هیچ صانعی در آفرینش، مانند صنوع او نتواند ساخت...

می‌خوانم تا می‌رسم به شمردن الطاف الهی: أَنْتَ الَّذِي مَنَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَجَمَلْتَ... تویی که عطا فرمودی، تویی که نعمت دادی، تویی که احسان کردی، تویی که نیکویی کردی... این کلمات، چه حلاوت عجیبی دارد که آرزو می‌کنم، تمام نشود!

اما... بعد هم به معرفی خودم می‌پردازم: أَنَا الَّذِي أَسَأْتُ، أَنَا الَّذِي أَخْطَأْتُ، أَنَا الَّذِي هَمَمْتُ، أَنَا الَّذِي جَهَلْتُ، أَنَا الَّذِي غَفَلْتُ... من آن بنده‌ام که بد کردم، من همانم که خطا کردم، من همانم که اهتمام به عصیان کردم، من همانم که نادانی کردم، من همانم که غفلت ورزیدم... در این جا دیگر گریه، آمانم را می‌برد و شرم، سر به زیرم می‌کند.

با زبان بند آمده، مانند کودکی بریده بریده، می‌گوییم: مولا جان! این جا عرفات است و من آمده‌ام شما را بشناسم، اصلاً به همین امید آمده‌ام! من کجا و عرفات کجا! می‌دانم که قلبم، چون لباس سفید نیست، می‌دانم که گنه‌کارم اما به قلب مجروح و پشیمان از گناه‌ها، نگاهی بیندازید!

ای صاحب عصر و زمان! امروز می‌خواهم از خیمه‌ی وجودِ خویش، بیرون بیایم و با آتش شوق و اشتیاق، به وصال شما نائل شوم، به این امید که امروز که سفره‌ی مغفرت و رحمت خداوند، برگستره‌ی زمین و آسمان، گسترده و دستانِ نیازمندم، به درگاه بی‌نیاز، بلند است، رشته‌های امید و آرزوهایم را به دریای بیکران جُود و کرم‌تان پیوند زخم تا مرا غرق محبت و نگاه معجزه‌گرتان بفرمایید...

نگاه به خود می‌آیم که می‌بینم آرامشی خاص و وصف ناشدنی! لذتی ناب و دست نیافتنی! تمام وجودم را پر کرده، لذا همان جا با مولای خود، عهد و پیمان می‌بندم که تمام تلاشم را برای کسب رضایت ایشان و زمینه‌سازی برای ظهور حضرتشان انجام دهم....

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لِيَوْمِكَ الْفَرَجِ



محض شاد

روای صادقہ

احمد در آخرین روزهای پرواز در جمع بچه‌ها صحبت می‌کرد: دیشب خواب سهیلیان را دیدم. خواب دیدم حمیدرضا، داخل باغ و مزرعه‌ای بسیار بزرگ است که زیبایی اش خیره کننده بود. آن جا پر از درخت‌های میوه و سرشار از سرسبزی بود، داخل باغ، ساختمانی را به من نشان داد و پرسید: این خانه، زیباست؟! گفتم: آره خیلی قشنگه! بعد گفت: این خانه، مال توست، خیلی وقت است که منتظرت هستیم، چرا نمی‌آیی؟!

با تعریف این خواب، انگار آب یخ روی ما ریختند. همه، جا خورده و به احمد خیره شده بودند. با مشاهده‌ی رفتار و صحبت‌های احمد خواستم که فردا صبح پانزدهم آذر، مانع رفتنش به مأموریت شوم ولی موفق نشدم. ساعت ده و نیم صبح پانزدهم آذر بود که آقای ضیایی، معاون استاندار ایلام آمد و گفت: مثل این که بالگرد کشوری، در تنگه‌ی بینای میمک، دچار سانحه شده و سقوط کرده است.

سریع و به همراه تعدادی از خلبانان با بالگرد، به منطقه‌ی میمک و محل سانحه رفتیم. از بچه‌های همراهش، ماجرای سانحه‌ی بالگرد احمد را پرسیدم؟ گفتند: موقعی که هواپیماهای دشمن به بالگردهای ما حمله ور شدند، کشوری، بالگردهای همراهش را به عقب فرستاد تا از منطقه‌ی خطر، دور شوند و خودش توی آسمان میمک، شروع به مانور دادن کرد تا هواپیماهای دشمن را سرگرم کند که مورد اصابت موشک هواپیمای عراقی قرار گرفت. موقعی که می‌خواستیم او را از داخل بالگرد بیرون بیاوریم، دستش روی شاسی و چهره اش مانند زمان حیاتش، مُتبسم بود.

سران عراق، پس از شهادت امیر جبهه‌های غرب، خوشحالی زیادی کرده و یک هفته به جشن و سرور پرداختند و اعلام کردند: بالگرد بهترین خلبان هوانیروز ایران، احمد کشوری را ساقط کردیم.^۱

////// آیه شهادت //////////////////////////////////////

اولین بار که می‌خواست به سوریه برود، آینه و قرآن برایش گرفتم. قرآن را بوسید و باز کرد و ترجمه‌ی آیه را برایم خواند.

آخرین دفعه که می‌خواست برود، مطابق معمول آینه و قرآن برایش گرفتم. وقتی قرآن را باز کرد، ترجمه‌ی آیه را برایم نخواند. گفتم سعید! چرا ترجمه را نمی‌خوانی؟ رو به من کرد و گفت: اگر ترجمه‌ی آیه را به شما بگویم، ناراحت نمی‌شوید؟! گفتم: نه!.. گفت: آیه شهادت آمده، من به آرزویم می‌رسم.^۲

////// این جوری باش //////////////////////////////////////

شام را که خوردیم، پای دار قالی رفته و گره‌ها را در هم می‌کردم که حسین علی، کنارم نشست و دست ترک‌خورده‌اش را روی قالی کشید و گفت: دستت درد نکند، چیزیش نمانده تا تمام شود. گفتم: وقتی گفתי زود باید تمام شود، از صبح تا شب می‌بافم. گفت: خدا خیرت دهد، قبل از این که به جبهه بروم، با هم به قم می‌رویم و این قالی را در حرم حضرت معصومه علیها السلام پهن می‌کنیم. لبخندی از سر رضایت، روی لبم نشست که حسین علی گفت: به قم که رفتیم برایت یک چادر مشکی می‌خرم تا حجابت کامل‌تر شود، بعد هم سر قبر شهدای آن‌جا می‌رویم.

ذوق‌زده شده بودم. خودم را با چادر مشکی، تصور می‌کردم که حسین علی ادامه داد: خواهرم! گاهی که با بچه‌ها به خانواده‌ی شهدا، سر می‌زنیم، اصلاً

خواهرهایشان را نمی‌بینیم، تو هم این جور باش. آجی جان! کفش و لباس و چادرت را جور پیوش که جلب توجه نکند...^۳

عجب فرماندهی!

گردان امام سجاد علیه السلام لشکر ما، به یکی از گردان‌های ارتش مأمور شد. ابتدا بین ما و ارتشی‌ها آشنایی چندانی وجود نداشت ولی کم‌کم با گذشت زمان، صمیمی شدیم.

یک روز که چند تا از ارتشی‌ها، پیش ما بودند، آقا مهدی سوار بر یک لندرو، از راه رسید. در ماشین که باز شد، بچه‌ها سرش ریخته و دوره‌اش کردند. او هم با بچه‌ها گرم گرفت و روبوسی کرد. بعد هم داخل یک سنگر رفت.

یکی از ارتشی‌ها که از درجه‌داران قدیمی هم بود، از من پرسید: این بنده خدا کیه؟ رفیق‌تونه؟ گفتم: رفیق‌مون، سرورمون و از همه مهم‌تر فرمانده لشکرمون هست. تا گفتم فرمانده لشکر، دهانش از تعجب باز ماند و گفت: شوخی می‌کنی امکان نداره، اگر فرمانده لشکر است، چطور به این مقرر دورافتاده آمده تا به گردانش سر بزند؟ فرمانده لشکر که از این کارها نمی‌کند، تازه آن هم بدون محافظ و تنها!

ما که خنده‌مان گرفته بود، گفتیم: مگر اشکالی داره؟! بنده خدا گفت: باور نمی‌کنم، توی چند سالی که در تیپ، خدمت کردم حتی یک بار هم فرمانده تیپ را ندیدم، چه برسد به فرمانده لشکر!

از آن روز به بعد، هر وقت ما را می‌دید، می‌گفت: قدر فرمانده تان را بدانید. عجب فرمانده‌ای دارید، واقعاً نظیر ندارد، من آرزو دارم چنین فرماندهی داشته باشم.^۴

نبوغ

نبوغ نظامی حاج قاسم مورد اعتراف دوست و دشمن بود. در آزادسازی مرحله به مرحله سوریه قرار شد، حرکت کنیم و به مرز عراق بچسبیم. باید از جاده، به سمت «تنف» می‌رفتیم و گمرک این منطقه را در دست می‌گرفتیم. در این جا آمریکایی‌ها، راه ما را سد کردند و اولین درگیری ما با آن‌ها شکل گرفت، اما ما عقب نشینی نکردیم. همان‌جا (۳۰ کیلومتری تنف) اردو زده و بعد با ابتکار شهید سلیمانی قرار شد از راه بیابان، خودمان را به مرز برسانیم. گرچه این کار، سختی‌های خودش را داشت اما اصلاً آمریکایی‌ها فکرش را نمی‌کردند ما در بیابانی که شناخت خوبی از آن نداریم، پخش شده و به سمت مرز برویم. آن‌ها که نمی‌توانستند کل آن بیابان را بمباران کنند، گیج شدند و ما توانستیم به هدف مورد نظر برسیم.^۵

- ۱- کتاب: خانه‌ای کوچک با گردسوزی روشن، خاطرات شهید احمد کشوری، راوی: محمد طاهری، اثر: ایرج فلاح و مسعود آب آذری، صص ۱۳۴-۱۳۳ با کمی دخل و تصرف
- ۲- کتاب: راز انگشتر، روایت‌هایی از سبک زندگی شهید سعید بیاضی زاده، گردآورنده: گروه تبلیغی فاطمه الزهرا (ع) با کمی دخل و تصرف
- ۳- کتاب: من شهید می‌شوم، خاطرات شهید حسین علی نوری، راوی: صغری نوری خواهر شهید، نوشته رضا عنبری، ص ۳۲ با کمی دخل و تصرف
- ۴- کتاب: یاران ناب ج ۹ از همه عذر می‌خوام خاطراتی از شهید مهدی زین الدین، علی اکبری مزدآبادی، راوی: علی مدنی، ص ۳۹ با کمی دخل و تصرف
- ۵- خاطرات رحمان رضایی، هم‌رزم سپهبد شهید حاج قاسم سلیمانی با کمی دخل و تصرف

دقت در جزئیات

مرحوم آیت الله میرزا جواد آقای تهرانی کنار باغچه نشسته و مطالعه می کردند. بعد از ساعتی به طبقه دوم منزل رفتند، آن جا دیدند مورچه ای روی قبایشان است. دامنِ قبا را بالا آورده و نگه داشتند، سپس به پائین آمده و مورچه را کنار باغچه، رها کرده و گفتند: ترسیدم اگر در طبقه بالا رهایش کنم، لانه اش را گم کند.



تعمیر

برای سومین بار بود که امام خمینی علیه السلام کفش خود را برای تعمیر می فرستاد، اما کفاش نمی دانست که صاحب کفش، امام است. کفاش گفت: آقا! این کفش را دوبار پیش من آورده اند و تعمیر

دقایقی پای خاطرات استاد

کرده ام، دیگر بس است.

آری! امام خمینی علیه السلام که رژیم شاهنشاهی را سرنگون و جمهوری اسلامی را بنیانگذاری کردند، این گونه ساده، زندگی می کردند. به راستی، ایشان فرزند همان مولایی بودند که فرمودند: آن قدر کفشم را وصله کرده ام که از تکرار آن، خجالت می کشم.

تربیت

در نجف بودم که مرحوم شیخ عباسعلی اسلامی (بنیانگذار مدارس تعلیمات اسلامی در ایران) به نجف آمده و قصه ای بسیار آموزنده

را تعریف کردند، ایشان فرمودند: من مسئول مدارس اسلامی هستم، یک نفر غیرمسلمان، به من مراجعه کرد و مقداری پول به من داد تا خرج مدرسه کنم. گفتم: مدرسه ما فقط دانش آموز مسلمان می‌پذیرد. انگیزه شما از کمک به این مدرسه چیست؟ گفت: درست است که من غیرمسلمانم، اما بچه‌هایی که در همسایگی ما زندگی می‌کنند و به مدرسه شما می‌آیند، به قدری با تربیت و مؤدب هستند که روی بچه‌های من هم اثر گذاشته‌اند.

صحنه‌ی عجیب

از صحنه‌های عجیبی که در جبهه دیدم، این بود که گروهی در آستانه عملیات و رفتن به خط مقدم بودند. به آنان خبر دادند: برای انتقال شما ۴۰ دقیقه دیگر ماشین می‌آید. آنان گفتند: پس می‌توانیم یک دست والیبال، بازی کنیم. توپ را برداشته و شروع به بازی کردند و من متعجب بودم که این‌ها چه آرامش عجیبی دارند!!

مظلومیت دینداری

در رژیم طاغوت، وزیر آموزش و پرورش به مدیر یکی از دبیرستان‌های دخترانه، به اعتراض گفته بود: چرا دانش آموزان شما با چادر، تردد می‌کنند؟ مدیر گفته بود: آقای وزیر! فرض کنید ما هم یک اقلیت مذهبی هستیم، آن‌ها در دین خود آزاد هستند، لاقبل به اندازه یهودی‌ها به ما آزادی بدهید!

شرط

کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان از حضرت امام علیه السلام سؤال کردند که می‌خواهیم بعضی از کتاب‌های کودکان را از خارج تهیه و به زبان فارسی ترجمه کنیم، تکلیف چیست؟ ایشان فرمودند: به شرطی این کار را بکنید که کافر را برای بچه مسلمان، قهرمان نکنید!

تلاش ستودنی

آیت الله صافی می‌فرمود: برای دسترسی به متن و سند یک روایت، تمام شانزده جلد کتاب تاریخ بغداد را از ابتدا تا انتهای آن مطالعه کردم!!

تواضع

جوانی قاری قرآن از مصر، میهمان جمهوری اسلامی ایران بود. وقتی به زیارت آیت الله العظمی گلپایگانی علیه السلام در قم نائل شد، آیت الله گلپایگانی علیه السلام به او فرمود: ممکن است من حمد و سوره‌ام را برای شما بخوانم تا ببینید چطور است؟ اوج تواضع را ببینید، عالم و مرجعی نود ساله، حمد و سوره اش را نزد جوانی کم سن و سال می‌خواند.

کتاب خاطرات، حجت الاسلام قرائتی، با کمی دخل و تصرف

تاریخ شیعه در عصر غیبت، با یکی از جدی ترین مفاهیم تاریخ امامت، یعنی مهدویت و غیبت، گره خورده و دو مفهوم مهدویت و غیبت با مفهوم سوم یعنی انتظار، ارتباط تنگاتنگی پیدا کرده اند، به گونه ای که این سه مفهوم، نحوه ی تفکر و نوع زندگی شیعه را تبیین می نمایند.

اعتقاد به وجود امام مهدی علیه السلام و انتظار برای شکل گیری جامعه ای توحیدی که مبتنی بر حاکمیت ایشان است، عامل تلاش و پویایی شیعه در عصر غیبت بوده و این امر، نخستین اصل و مبنای تفکری شیعه می باشد. بنابراین با استخراج عناصر اصلی ایده ی مهدویت و پرورش الگوهایی مبتنی بر این اندیشه، می توان نحوه زندگی منتظران را تعیین کرد و نسلی را پرورش داد که اعتقاد به امامت و مهدویت از مؤلفه های اساسی تفکر آن ها باشد و نه تنها در شعائر و مناسبات، بلکه در اهداف و آرمان های خود به سوی امام معصوم علیه السلام توجه و گرایش داشته و جهت زندگی خویش را به سمت انسان کامل، معطوف دارند. پس انتظار فرج و چشم به راه گشایش از جانب خداوند، از دوست داشتنی ترین اعمال در نزد پروردگار متعال خواهد بود چرا که انتظار حضرت علیه السلام در منتظرانش شوق یاری و همراهی



عامل پویایی شیعه

ایشان را ایجاد کرده و به انسان هویت و حیات می بخشد و او را از پوچی و بی هدفی نجات می دهد و این انتظار، موجب محبوبیت در پیشگاه خداوند، همراه با رحمت و عنایت ویژه حضرت حق خواهد شد و این رحمت، در موفقیت ما و ایمنی از موانع خوشبختی، سهم بسزایی خواهد داشت. یکی از فضیلت های زندگی بر محور انتظار موعود را می توان دستیابی شخص منتظر، به مقام های رفیع دنیوی و اخروی دانست و این مطلب با عناوین گوناگونی در احادیث پیشوایان ما مطرح شده است.

امام صادق علیه السلام در روایتی می فرمایند: مَنْ أَنْتَظَرَ أَمْرَنَا وَ صَبَرَ عَلَيَّ مَا يَرَى مِنَ الْأَذَى وَالْخَوْفِ هُوَ عَدَاؤُ فَيُزَمِّرْتَنَا؛ کسی که منتظر امر ما باشد و در این راه، بر آزار و ترس و وحشت صبر کند، روز رستاخیز در جرگه ما خواهد بود.

لذا طبق فرمایش امام صادق علیه السلام پاداش اخروی کسانی که بر محور انتظار، زندگی کرده و با صبر خویش، در تقابل با اذیت و ترسی که احياناً در این مسیر، متوجه آن ها بوده، مقاومت نموده اند، محشور شدن آن ها در زمره اهل بیت علیهم السلام می باشد.

امام سجاد علیه السلام نیز در روایتی اجر منتظران امام عصر علیه السلام را این گونه بیان می فرمایند: مَنْ تَبَتَّ عَلَيَّ مُوَالَاتِنَا فِي غَيْبِهِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أَحَدٌ؛ هرکس در زمان غیبت قائم ما، بر ولایت ما ثابت قدم بماند،

خداوند پاداش هزار شهید از شهدای (جنگ) بدر و اُحد را به وی عطا فرماید.

این تمجید از اهل انتظار، تنها به امور اخروی محدود نشده و ائمه معصومین علیهم السلام شأن و منزلت منتظران را چنین تشریح فرموده اند:

ابوحزمه ثمالی از ابو خالد کابلی روایت می کند که امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: **إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ الْمُنتَظِرُونَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ؛** ^۳ مردم زمان او (غیبت) که معتقد به امامت وی می باشند و منتظر ظهور او هستند، از مردم تمام زمان ها برترند.

و نکته ی پایانی آن که، نهایت آرزوی منتظران این است که در برپایی دولت مهدوی و حکومت عدل جهانی، سهمی داشته و افتخار یآوری و همراهی حجت خدا را به دست آورند. کسی که می خواهد توفیق سربازی امام عصر علیه السلام را پیدا کند، طبق فرمایش امام صادق علیه السلام باید: **مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مُحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ؛** کسی که دوست دارد از یاران حضرت قائم علیه السلام باشد باید منتظر باشد و در حال انتظار، پرهیزگاری پیشه کند و به اخلاق نیکو آراسته شود.

پس برای احراز شایستگی یآوری و پا در رکابی امام عصر علیه السلام چشم انتظاری صرف، کافی نیست، بلکه توفیق قرارگیری

در زمره ی یاران حضرت و نیل به سعادت یاری و سربازی حضرت ﷺ، جز با خودسازی و آراستگی اخلاقی به دست نمی آید.

امید داریم نام همه ی ما جزء منتظران واقعی حضرت ثبت و ضبط گردد و خداوند توفیق سربازی و یاری ایشان را نصیب تک تک ما بگرداند. ان شاءالله

۱- اصول کافی، ج ۸، ص ۳۶

۲- کمال الدین، ج ۱، ب ۳۱، ح ۶، ص ۵۹۲

۳- همان، ح ۲، ص ۵۸۸

۴- الغیبة نعمانی، ص ۲۰۰، ب ۱۱، ح ۱۶

دوستی، یک جنبه اساسی از زندگی اجتماعی انسان است که به رشد، حمایت و غنی سازی انسان کمک می‌کند. وقتی خوب به زندگی خود و اطرافیانمان نگاه می‌کنیم، می‌بینیم مهمترین چیزی که انسان به آن احتیاج دارد، همدم و رفیق خوب است. کسی که علم، ثروت، قدرت و... دارد اما همدم خوبی ندارد، حس تنهایی، بیچاره اش می‌کند اما کسی که در کنار همه نداشته‌ها، همدم خوبی داشته باشد، می‌تواند حس خوشبختی کند.

حال شاید این سؤال برایمان پیش بیاید که با چه کسی دوستی و مجالست داشته باشیم؟ برای پاسخ به این سؤال به این روایت دقت کنید: رسول خدا ﷺ می‌فرماید: قَالَتْ اَلْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى يَا رُوْحَ اللّٰهِ مَنْ نُّجَالِسُ قَالَ مَنْ يُدَّكِرْكُمْ اللّٰهُ رُوْبِيَّتُهُ وَ يَزِيْدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنطِقُهُ وَ يُرَغِّبْكُمْ فِي الْاٰخِرَةِ عَمَلُهُ؛

شرط رفاقت



حواریون به عیسی علیه السلام گفتند: یا روح الله! با که بنشینیم؟ فرمود: با کسی که دیدارش، شما را به یاد خدا اندازد و سخنش، دانش شما را زیاد کند و کردارش، شما را به آخرت تشویق کند.

چه رفیق و دوستی بهتر از اهل بیت علیهم السلام که خداوند در قرآن مجید، محبت و دوستی ایشان را اجر و مزد رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قرار داده است. خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره می فرماید: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ؛^۲ بگو: من از شما، جز مودت و محبت خویشاوندانم، اجر و مزدی برای رسالت خود نمی خواهم.

مودت و دوستی اهل بیت علیهم السلام، منفعتی برای ایشان ندارد بلکه نفع آن برای دوستداران ایشان است و بهره های بی پایانی را در دنیا و آخرت برای آن ها، به همراه خواهد داشت. در این مورد خداوند در قرآن کریم می فرماید: قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ؛^۳ بگو: هر اجر و پاداشی از شما خواسته ام، برای خود شما است.

در حقیقت این دوستی، موجب ایجاد ارتباط روحی و معنوی برای انسان می شود و مسیر رسیدن او به خداوند را هموار می نماید. خداوند در قرآن مجید می فرماید: قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا؛^۴ بگو: من از شما اُمت، مزد رسالت نمی خواهم، اجر من همین بس، که هر که بخواهد (می تواند از برکت هدایت من) به سوی پروردگارش، راهی در پیش گیرد.

با توجه به این آیات، معلوم می شود که دوستی و محبت، اساس و پایه دین، بلکه مساوی دین است. امام صادق علیه السلام می فرماید: هَلِ الدِّينُ إِلَّا

الْحُبُّ؛^۵ آیا دین، چیزی جز دوستی و مهرورزی است؟
امام زمان علیه السلام نیز می‌فرماید: فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرَأٍ مِنْكُمْ بِمَا يُقَرَّبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا، وَلْيَتَجَنَّبْ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كِرَاهِيَّتِنَا وَ سَخَطِنَا؛^۶ هر یک از شما به گونه‌ای عمل کند که به محبت و دوستی ما نزدیک شود و از کارهایی که موجب ناخشنودی ماست، دوری کند.

در مورد ارتباط ما با اهل بیت علیهم السلام علی‌الخصوص امام زمان علیه السلام، باید بدانیم ایشان ما را به خوبی می‌شناسند و نسبت به احوال همه ما آگاه می‌باشند، چرا که ایشان در توقیع خود خطاب به شیخ مفید می‌فرمایند: إِنَّا عَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ؛^۷ ما در رسیدگی و سرپرستی شما، کوتاهی و اهمال نکرده ایم و یاد شما را از خاطر نبرده ایم، که اگر جز این بود، دشواری‌ها و مصیبت‌ها، به شما روی می‌آورد و دشمنان، شما را ریشه کن می‌کردند.

این شناخت و علاقه و محبت در بالاترین درجه است. شما در مورد کدام یک از دوستان خود، چنین محبتی را سراغ دارید که همیشه و در همه‌ی احوال، به یاد شما باشد و نسبت به شما، احساس وظیفه کند و نسبت به اوضاع و احوال شما، بی‌تفاوت نباشد.

پس باید بدانیم برای برقراری ارتباط با امام که ارتباطی معنوی است، باید با ایشان هم سنخ شویم. برای ایجاد سنخیت، باید در دو بُعد، معرفت و عمل خود را شبیه به ایشان نماییم.

برای کسب معرفت باید تلاش کنیم تا شناخت خود را نسبت به وجود مقدس امام و جایگاه ایشان در مجموعه نظام هستی بالا برده و بدانیم

که آن امام مانند پدری مهربان، همیشه و همه جا به حال شیعیان خویش نظر داشته و لحظه‌ای آن‌ها را از یاد نمی‌برند.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: **الإمامُ الأئیسُ الرَّفیقُ وَ الوالدُ الشَّفیقُ وَ الأخُ الشَّقِیقُ وَ الأمُّ البَرةُ بِالوَلدِ الصَّغیرِ وَ مَفزَعُ العِبَادِ؛**^۸ امام علیه السلام همدم و رفیق واقعی، پدری مهربان و برادری همزاد و مادری دلسوز و هم چنین پناه‌بندگان است.

پس شأن امام، شأن پدری است و ما خود را از فرزندان ایشان می‌دانیم، طبیعی است که همان‌گونه که با پدر جسمانی خویش به گفتگو می‌نشینیم، می‌توانیم با امام نیز که پدر معنوی ماست، سخن گفته و نجوا کنیم و چه بسا حرف‌هایی را که با نزدیک‌ترین کسانِ خویش، نمی‌توانیم مطرح کنیم، به راحتی با آن راز دار مهربان، در میان بگذاریم. هر کس می‌تواند این گفتگو و نجوا را با زبان و بیان خویش انجام دهد و در هر مشکلی، به ولیّ خدا متوسل شود و با زنده‌نگه داشتن یاد و احساس حضور دائم ایشان در قلب و جانِ خود، به وظیفه‌ی ارتباط و تمسک با امام عصر علیه السلام جامه عمل بپوشاند.

هم چنین در بُعد عمل، انسان باید نفس خود را از رذایل اخلاقی پاک کرده و در آن صفات پسندیده، جایگزین کند و به سیره و شیوه‌ی اهل بیت علیهم السلام، عمل نموده و از غیر آن، دوری نماید.

در دعایی که بعد از زیارت آل یاسین آمده، می‌خوانیم: **وَ أَنْ تَمَلَّأَ قَلْبِی نُورَ الیقین...** وَ مَوَدَّتِی نُورَ المَوالِهِ لِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ علیهم السلام حَتَّى أَلقاک؛ خدایا! از تو می‌خواهم که سینه‌ام را از نور دوستی محمد و آل محمد علیهم السلام، سرشار کنی

تا آن زمان که تو را ملاقات کنم.

هم چنین برای سلامتی و تعجیل در فرج ایشان دعا کرده و در مجالسی که به نام آن محبوب دل ها، تشکیل می شود، حاضر شده و به مکان های منتسب به ایشان مانند مسجد سهله، مسجد مقدس جمکران و سرداب مقدس و... رفت و آمد کنیم.

آری! رسیدن به مقام رفاقت با بهترین انسان عالم و به دست آوردن بهترین همدم، ارزش این را دارد که سختی های راه را بر خود هموار کرده و تلاش خود را برای آن چه محبوب می پسندد، مضاعف نمائیم. ان شاء الله

۱- کافی(ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۹

۲- شوری / ۲۳

۳- سباء / ۴۷

۴- فرقان / ۵۷

۵- الخصال، ج ۱، ب(الواحد) یگانه، ح ۴۳، صص ۳۸-۳۹

۶- احتجاج، طبرسی، ج ۲، ش ۳۵۹، ص ۶۵۲

۷- همان، صص ۶۵۱-۶۵۰

۸- کافی، ج ۱، ص ۲۰۰؛ تحف العقول، ص ۴۳۹

همان گونه که قبلاً اشاره شد یکی از دلایل رجوع عموم انسان‌ها به رسانه، پر کردن اوقات فراغت است. لذا لازم است برای پر کردن اوقات فراغت خود برنامه داشته و آن را با مسائل تفریحی و لازم زندگی پر کند. اگر این گونه شد، دیگر مراجعه به رسانه‌ها کم رنگ می‌شود. توجه به نکات زیر می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد:

ایجاد جو گرم خانوادگی: در گذشته یکی از رسوم ایرانیان که امروز به شدت کم رنگ شده، هم نشینی اعضای خانواده در کنار هم و داشتن یک جو گرم و صمیمی و دور از دغدغه‌های روزمره بود. بسیاری در شب‌های زمستان، با استفاده از کرسی و گرم نمودن هوای منزل، با گفتگو و الفت در کنار هم، قلوب یکدیگر را نیز گرم می‌کردند یا در گرمای تابستان، حیاط را آب پاشی کرده و شب را در کنار هم می‌گذراندند و در حین گفتگو، گهگاهی تفألی به حافظ زده یا از بوستان و گلستان سعدی، گلی می‌چیدند، آن کنار هم بودن‌ها، محبت‌ها، احترام‌ها با ساده‌ترین وجه ممکن، انجام می‌شد و چه صفا و صمیمیتی به وجود می‌آورد، حتی اگر دست‌ها خالی یا پینه بسته و یا بدن‌ها خسته بود. اما بشر امروز خود را سرگرم رسانه نموده، آن هم از نوع مُخرَب‌ترین ورژن آن یعنی رسانه‌های

رسانه

رسانه

معاند و صهیونیست پرور و خود را از چه لذت‌های رایگانی، محروم کرده و درگیر چه مشغله‌های گاهاً بیهوده یا مخربی نموده که موج‌های کوبنده آن، به ساحل آرامش او، صدمه وارد می‌کند.

پس یکی از راه‌های کاربردی برای مقابله با رسانه‌های مُخرَب، ایجاد یک جَو خانوادگی گرم و صمیمی است که اعضای خانواده در کنار هم بتوانند صفا و صمیمیت را تجربه کرده و ذهن خود را به جای آن چه در رسانه‌ها به آن‌ها القاء می‌شود، به آرامش برسانند. البته این به معنای حذف رسانه یا ترکِ تکنولوژی در زندگی نیست بلکه ما می‌توانیم با حفظ رسانه‌های مفید برای تفنن یا پی‌بردن به اخبار روز، از آن استفاده کنیم. شاید گاهی لازم باشد افراد خانواده کنار هم نشسته و یک فیلم زیبا یا یک سریال جذاب ولی دور از مسائل ضد اخلاقی را ببینند و لذت ببرند. مشکل ما، با رسانه‌های معاند یا افراط در رجوع به رسانه‌های غیر است که با توجه به آن چه گفته شد باید با کنار هم بودن، آن را مدیریت کرد، بدون آن که تکنولوژی را حذف یا به صورت افراطی به آن پرداخت.

مطالعه یا کسب مهارت‌های جدید: یکی دیگر از راه‌های استفاده از اوقات فراغت، مطالعه است. انسان موجودی است که در زندگی

بیش از هر چیز به یادگیری دانش، محتاج می‌باشد. دانش یکی از مهمترین مسائل تسهیل‌گر زندگی، عامل موفقیت و باب ایجاد منفعت برای خود و دیگران است. دانش اندوزی، اساساً یک امر مقدس می‌باشد چرا که برکات آن هم برای دنیای انسان و هم برای آخرتِ او مؤثر است. با کسبِ دانش، انسان به مهارت‌های جدیدی دست پیدا می‌کند که می‌تواند جنبه‌ی کاربردی فراوانی برای او داشته باشد. مطالعه در زمینه‌های مورد علاقه یا مورد نیاز یکی از بهترین راهکارها، برای پر کردن اوقات فراغت است. البته امروز تکنولوژی هم به کمک انسان آمده تا در کوتاه‌ترین زمانِ ممکن و با ساده‌ترین شیوه، مهارت‌های مختلف را آموزش ببیند. گاهی افراد می‌توانند تخصصی‌ترین مسائل را با نشستن در خانه و مطالعه، از علوم و فنون مختلف فرا گیرند، بی آن که بخواهند هزینه‌ی زیادی برای آن پرداخت کنند یا درگیر رفت و آمد به بیرون از منزل باشند. لذا به این شیوه، می‌توان اوقات فراغت را پر کرد، بی آن که نیاز به رجوع به رسانه‌های مُخرب باشد. البته شاید قدم اول در دانش اندوزی، اندکی مشکل باشد اما بعد از مدتی عطشِ یادگیری، روح انسان را فرا می‌گیرد و دیگر یاد نگرفتن برای او سخت می‌شود، درست مانند

رسانه

رسانه

کسی که برای تناسب یا پرورش اندام به باشگاه ورزشی می‌رود، روزهای اول، فرد به شدت ماهیچه‌هایش می‌گیرد و درد همه بدن او را فرا می‌گیرد اما در ادامه که گرفتگی، برطرف می‌شود و ورزش حالت منظم خود را پیدا می‌کند دیگر ورزش نکردن، برای ورزشکار سخت می‌شود و هر چه می‌گذرد، حرکات متنوع تر و سنگین تر می‌گردد. حال رابطه انسان با کسب دانش و مهارت و مطالعه همین است. هر چند که دانش، گمشده انسان است و او به صورت فطری، نسبت به کسب آن، کنجکاو می‌باشد اما برای شروع، کمی مقاومت می‌کند که این مقاومت، بعد از مدتی که از شروع آن گذشت، شکسته می‌شود و دیگر چیزی جز دانش اندوزی یا کسب مهارت جدید، روح را سیراب نمی‌کند و فرد می‌تواند به این صورت، اوقات فراغت خود را پر کند.

ورزش: یکی دیگر از اعمال بسیار مفید و موثر برای انسان در پر نمودن اوقات فراغت، ورزش کردن است. از یک طرف ورزش، عامل نشاط و ایجاد انگیزه و نیروی محرک انسان، برای رسیدن به اهدافش قلمداد می‌شود، با ورزش سوخت و ساز بدن، نرمال شده و ترشحات هورمونی حاصل از ورزش، شادابی را برای انسان به ارمغان می‌آورد. از طرف دیگر ورزش کردن از بروز برخی بیماری‌ها جلوگیری می‌کند

و یک عامل خوب برای کنترل بیماری‌های مُهلک قلبی و عروقی، قند و چربی و فشار خون بالا است. به هر حال به فرموده رهبر شهیدمان امام خامنه‌ای، باید ورزش را یک تکلیف الهی بدانیم و به وسیله آن، بخشی از اوقات فراغت خود را پر کنیم تا به این وسیله سلامتی روان و جسم را تضمین کنیم و با آن بتوانیم به فرهنگ رجوع به رسانه‌های معاند پایان بخشیم. البته ناگفته نماند در این جا مراد از ورزش، یک بحث عام است یعنی یک پیاده روی روزانه یا انجام حرکات ورزشی که تعداد بیشماری را در بر می‌گیرد و نیازی به ورزش حرفه‌ای و رفتن به باشگاه نیست. همین که انسان خود را مقید کند در روز، ساعتی را به ورزش بپردازد، خود می‌تواند یک عامل مهم در زندگی انسان محسوب شود که اوقات فراغتش را پر کند و از لذت و مواهب ورزش بهره مند شود. حال باید دید هر کس متناسب با سن، جنس، توانایی بدنی و هدف خود چه مقوله‌ای از ورزش را برای خود انتخاب می‌کند.

ادامه دارد

محمدعلی غیبی

رسانه

برای سالیان متمادی، رسانه‌های غربی و هم چنین رسانه‌های فارسی‌زبان معاند، تلاش می‌کردند با وارونه جلوه دادن واقعیات، چنین القا کنند که نقطه‌ی شروع مشکلات ایران و آمریکا، از بهمن ۱۳۵۷ بوده و عامل اصلی تعارض، اقدامات و رفتارهای جمهوری اسلامی ایران است که با درکِ نادرست از جامعه جهانی و نظم بین‌الملل، باعث بروز دشمنی آمریکا شده است. در حالی که با مراجعه به تاریخ، متوجه می‌شویم سابقه ی دشمنی آمریکا با مردم ایران، ۴۷ ساله نیست بلکه این دشمنی به بیش از ۷۰ سال می‌رسد.^۱

اسناد منتشرشده توسط سازمان سیا و وزارت خارجه آمریکا در سال ۱۳۷۹ (۲۰۰۰ میلادی) نشان می‌دهد که بریتانیا، ایده ی براندازی دولت

دکتر محمد مصدق را به سازمان سیا، پیشنهاد کرد و این

پیشنهاد در فروردین ۱۳۳۲ مورد موافقتِ آمریکا قرار

گرفت. طرح کودتا در ۲۱ تیرماه ۱۳۳۲ به امضای

رئیس سازمان سیا، وزیر خارجه آمریکا

و رئیس‌جمهور وقت رسید و با بودجه‌ای



البرقوت

هنگفت، کودتا در ۲۸ مرداد اجرا شد و دولت مردمی مصدق، ساقط گردید. پس می توان گفت تا قبل از پیروزی انقلاب، آمریکا با کودتا و حمایت از حاکمان دست‌نشانده، به چپاول منابع ایران می پرداخت اما پس از پیروزی انقلاب، دست او از منابع ایران کوتاه شد و دشمنی او آشکار گردید.

رهبر شهید انقلاب در بخشی از بیانات خود در دیدار با مردم آذربایجان شرقی در ۲۸ بهمن ۱۴۰۴ (آخرین سخنرانی خود) فرمودند: رئیس‌جمهور آمریکا در یکی از صحبت های اخیرش گفته که ۴۷ سال است که آمریکا نتوانسته جمهوری اسلامی را از بین ببرد، این اعتراف خوبی است. بنده می گویم تو هم نخواهی توانست این کار را بکنی.

با توجه به اعتراف رئیس‌جمهور آمریکا مبنی بر تلاش ۴۷ ساله برای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران، مروری گذرا بر چند پروژه ی مهمی که آنان برای براندازی انجام دادند و همه شکست خورد، می اندازیم: عملیات پنجه عقاب (طبس) به بهانه آزادسازی جاسوسان دستگیرشده ی سفارت آمریکا، هشت سال جنگ تحمیلی تمام عیار بر جمهوری اسلامی ایران برای براندازی، عملیات فروغ جاویدان و همدستی با منافقین، اغتشاشات سال ۱۳۷۸، ۱۳۸۸، ۱۴۰۱ و کودتای دی ماه ۱۴۰۴ توسط نیروهای تروریستی وابسته به سرویس‌های خارج و ...



علاوه بر این ها آمریکایی‌ها در طول این سالیان، دائماً بر این نکته تأکید

می کردند که همه گزینه‌ها روی میز است و تلاش داشتند تا بخشی از جامعه و حتی برخی از دولتمردان ایرانی را مرعوب تهدید به جنگ کرده و اهداف خود را از طریق میز مذاکره و فشار برای تحمیل نظرات خود دنبال کنند اما به موفقیت مدنظر خود نرسیدند.



لذا دشمن آمریکایی- صهیونی در سال ۱۴۰۴ و در حالی که با جمهوری اسلامی ایران پای میز مذاکره بود، در دو مرحله و با فاصله‌ی کوتاه، دو جنگ را بر کشور عزیزمان تحمیل کرد و در هر دو مرحله همان هدف کلیدی را دنبال کرد: سرنگونی و تغییر نظام جمهوری اسلامی ایران.

در جریان جنگ دوازده روزه، تعداد قابل توجهی از فرماندهان ارشد نظامی و دانشمندان هسته‌ای و مردم عادی را هدف قرار داد و بعد از آن، صداوسیما را مورد هدف قرار داد تا به زعم خود، صدای جمهوری اسلامی را برای همیشه خاموش کند. نقشه دشمن این بود که مردم به خیابان‌ها ریخته و با یک شورش فراگیر، نظام سیاسی تغییر کند. اما به لطف الهی و رهبری مقتدر و وحدت مردم، به هیچ‌یک از اهدافش نرسید.

لذا کودتای دی ۱۴۰۴ را با کمک نیروهای تروریستی وابسته به سرویس‌های خارجی رقم زد اما این کودتا هم با لطف الهی و رهبری مقتدر و هوشیاری مردم سرکوب شد.

بعد از عدم موفقیت در این پروژه، جنگ دوم را باز در حالی شروع کرد که با

جمهوری اسلامی پای میز مذاکره بود. این جنگ، پرده از ماهیت ضدبشری آمریکا به‌عنوان نماینده تمدن غرب و رژیم صهیونیستی به‌عنوان محصول این تمدن برداشت. حمله‌ای که نه با حمله به مراکز نظامی، بلکه با حمله به مدرسه شجره طیبه، در میناب آغاز شد. جایی که بنا بر گزارش و اعلام رسمی هلال احمر، ۱۶۸ دانش‌آموز و کادر آموزشی، به شهادت رسیدند. این حادثه به همگان نشان داد آن چهره بزرگ‌کرده و زیبایی که سال‌ها از آمریکا نشان داده می‌شد، به‌هیچ وجه واقعی نبوده و به تعبیر رهبر شهید، در زیر دستکش مخملین آن‌ها، یک پنجه چدنی بی‌رحم و خونریز وجود دارد.

هم‌زمان با این حمله، موج دیگری از عملیات، مراکز حساس در تهران از جمله بیت مقام معظم رهبری را هدف قرار داد و منجر به شهادت رهبر عزیز انقلاب و عده‌ای از فرماندهان ارشد جمهوری اسلامی ایران شد. در این مرحله، استراتژی آن‌ها این بود که با ترور رهبر معظم انقلاب، نظام فرو بپاشد، مردم به خیابان‌ها بریزند و کار تمام شود اما چنین اتفاقی نیفتاد. بلکه ایران پس از این حملات، با سرعت و شدت وارد عمل شد. حملات موشکی و پهپادی، در مقیاسی گسترده آغاز گردید و اهدافی در عمق سرزمین‌های تحت کنترل اسرائیل و هم‌چنین پایگاه‌های وابسته به آمریکا در منطقه آغاز شد. استفاده از موشک‌های بالستیک با بُردهای مختلف، موشک‌های کروز با قابلیت نفوذ در سامانه‌های پدافندی و پهپادهای تهاجمی، بخشی از این پاسخ چندلایه بود.



در این میان نبرد تنها به آسمان و زمین محدود نماند. جنگ سایبری و الکترونیک به عنوان یکی از ارکان اصلی این تقابل، نقش تعیین کننده ای ایفا کرد. تلاش برای اخلال در شبکه های ارتباطی، سامانه های ناوبری و زیرساخت های حیاتی، به صورت هم زمان دنبال شد. این لایه پنهان جنگ، اگرچه کمتر در معرض دید عمومی قرار داشت اما در شکل دهی به نتایج میدانی، اثرگذار بود.

موضوع مهم دیگر در این جنگ، افول جایگاه و اثرگذاری نهادهای بین المللی هم چون سازمان ملل، شورای امنیت و آژانس بین المللی انرژی اتمی و ... بود که نشان داد تمام قواعد مذکور، از کمترین ضمانت اجرایی و احیاناً برخورد با ناقضان آن، برخوردار نیست و به معنای واقعی کلمه، قانون جنگل در نظام بین الملل حکم فرماست. بر همین مبنا، کشورها دریافتند که هیچ ملجأ و راه چاره ای جز اتکا به قدرت درونی و افزایش توانمندی های داخلی خود ندارند.

همان چیزی که در شعر مرحوم علی اکبر آزادی (متخلص به گلشن) بیان شده است:

برو قوی شو، اگر راحت جهان طلبی

که در نظام طبیعت، ضعیف پامال است

لذا ایران با لطف الهی و تکیه بر سه رکن رهبری مقتدر، دفاع جانانه ی نیروهای مسلح، حضور بی سابقه مردم مبعوث شده در خیابان ها، توانست به یک پیروزی راهبردی دست پیدا کند.

اما در جبهه ی مقابل، شاهد افول جایگاه آمریکا در نظام بین الملل به عنوان ابرقدرت، عدم قدرت اجماع سازی و پاسخ منفی اروپایی ها به ترامپ برای حضور



نظامی در این جنگ، ناتوانی در کنترل روندهای جهانی از جمله روند تأمین انرژی و کنترل بازارهای سرمایه، مشخص شدن ناتوانی آمریکا در تأمین امنیت کشورها و مناطق اقماری خویش به‌ویژه کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و هم‌چنین کاهش چشمگیر توان آمریکا در جایگزینی تسلیحات و پشتیبانی از نیروهای نظامی خود بودیم.

آمریکا با تهاجم به ایران (جنگ رمضان) تهدید همه گزینه‌ها روی میز است (تهدید جنگ) را بی اثر کرد و دیگر این تهدید برای جامعه و حکومت جمهوری اسلامی ایران، محلی از اعراب نخواهد داشت و هم‌چنین جمهوری اسلامی ایران را از یک قدرت منطقه‌ای به یک قدرت جهانی تبدیل کرد، زیرا کشوری که هم‌زمان با دو قدرت هسته‌ای که از نظر نظامی و تسلیحات و تجهیزات از بالاترین تکنولوژی دنیا برخوردارند، مقابله نموده و آن‌ها را در دستیابی به اهدافشان ناکام گذاشته، در تراز ابرقدرتی دنیا قرار می‌گیرد.

رابرت پیپ استاد علوم سیاسی دانشگاه شیکاگو گفت: تا قبل از جنگ آمریکا بر علیه ایران، جهان سه قدرت کانونی داشت: آمریکا، روسیه، چین. ایران جدیدترین و چهارمین قدرت کانونی جهان است، بیدار کردن قدرت نظامی کشوری که ۲۰ درصد ذخایر نفت و گاز جهان را داراست بزرگترین اشتباه آمریکا بود. ایران قدرت بیدار شده‌اش را از دست نمی‌دهد.

(۱) برداشتی از بیانات رهبر شهید در دیدار دانش‌آموزان در آستانه روز دانش‌آموز ۱۳/۸/۱۴۰۱ (اختلاف ملت ایران با آمریکا از روز بیست‌وهشتم مرداد است. چرا شما کودتا کردید و یک دولت مملی را که با انتخاب مردم سر کار آمده بود سرنگون کردید؟ و نفت را که از جنگ انگلیس‌ها درآورده بود، دادید به یک کنسرسیومی، (۳) که در آن انگلیس بود، آمریکا بود، چند دولت دیگر [هم] بودند؛ یعنی از چاله در آمد، افتاد در چاه. شروع دعوای ما با آمریکایی‌ها از آن روز است.)

عنايت

علامه امینی می‌فرمود: برای جمع آوری الغدیر به کتاب الصّراطُ المُستقیمِ إلی مُسْتَحَقِّ التَّقْدِیمِ، تألیف شیخ زین الدین ابومحمد علی بن محمد نباطی بیاضی، نیاز پیدا کردم. این کتاب خطی و کمیاب بود و فقط یکی از علمای نجف آن را داشت.

تصمیم گرفتم به درب خانه‌ی ایشان رفته و کتاب را از او امانت گرفته و بخوانم. اما وقتی به حرم مطهر مشرف شدم، دیدم که همان شخص در ایوان حرم مطهر، با تعدادی از طلبه‌ها نشسته است! نزد او رفته و سلام کرده و از ایشان خواستم که آن کتاب را به من امانت دهد، ولی او قبول نکرد و در آخر به من گفت: تو آن کتاب را نخواهی دید!! خیلی ناراحت شده و کنار ضریح حضرت رفته و خیلی گریه کردم و گفتم الآن متوجه می‌شوم که چقدر غریب و مظلوم هستید، یکی از دوستان‌تان شما کتابی در مناقب شما نوشته و یکی از علاقمندان شما می‌خواهد آن کتاب را بخواند ولی آن شخص از دادن کتاب، امتناع می‌کند! در این حال به قلبم خطور کرد که خواسته من در کربلاست.

پدر با لبخند به پرسش گفت: سبد قبلاً چطور بود؟
پسر متوجه شد سبد که از باقیمانده‌های زغال،
کثیف و سیاه شده بود، الان کاملاً پاک و تمیز شده
است. پدر گفت: این حداقل کاری است که قرآن،
با قلبت انجام می‌دهد. دنیا و کارهای آن، قلبت را
از سیاهی‌ها و کثافات پُر می‌کند، خواندن قرآن هم
چون دریا، سینه‌ات را پاک می‌نماید، حتی اگر معنی
آن را ندانی.

امام شهید
در کلام
علماء



ختم صلوات

فرزند آیت‌الله العظمی بهجت می‌گویند: وقتی رهبر انقلاب (امام شهید) به استان کردستان سفر کرده بودند، پدر (آیت‌الله بهجت) برای سلامتی رهبر انقلاب (امام شهید)، چندین ختم ویژه صلوات و ذکر را گرفتند. مداومت بر این ختم‌ها که برای سلامتی رهبر انقلاب (امام شهید) بود، تا آخرین ساعات عمر آیت‌الله بهجت رحمته ادامه داشت.

حقیقت ولایت فقیه

زمانی برای امضای قائم مقامی آقای منتظری، فرستادگان ایشان، خدمت حضرت آیت‌الله بهاء‌الدینی می‌رسند، ایشان امضا نمی‌کنند. هر چه از فرستادگان آقای منتظری اصرار، از ایشان انکار، تا آن جا که خود آقای منتظری شخصاً خدمت ایشان می‌رسد و تمام کتاب‌هایی را که درباره ولایت فقیه نوشته، جلوی آیت‌الله بهاء‌الدینی می‌چیند. آیت‌الله بهاء‌الدینی تمام کتب را جمع کرده و به آقای منتظری می‌گویند: ولایت فقیه، نوشتنی نیست، فهمیدنی است. بعد که از ایشان می‌پرسند: آقا! چرا ایشان را تأیید نکردید، مگر شخص دیگری هم می‌تواند؟ ایشان می‌فرمایند: نظر ما سیدعلی خامنه‌ای است. آقای سیدعلی خامنه‌ای، رهبر و حقیقت ولایت فقیه هستند و از همه، به امام رحمته نزدیک‌تر می‌باشند. کسی که ما به او امید داریم، آقای خامنه‌ای است. شما از ما قبول نمی‌کنید، ولی این دید ماست، نزد ما مُحَرَز است آقای سیدعلی خامنه‌ای، رهبر آینده هستند.

هدایا

حجت الاسلام مروی نقل می‌کنند: آیت‌الله خامنه‌ای به برخی از مسئولین

تأکید می‌کردند که هدایایی که از خارجی‌ها می‌گیرید و گران قیمت است، مال بیت‌المال است نه مال خودتان. به عنوان مثال به یکی از معاونین وزیر، یک بنز گران قیمت، هدیه داده شده بود که آقا فرموده بودند: این‌ها در برابر هدایایی است که از بیت‌المال می‌برید. پس مال بیت‌المال است.

هدایایی هم که به خودشان داده می‌شد یا به آستان قدس می‌دادند یا پخش می‌کردند. یک بار یکی از سران عرب، چهار یا پنج عبای گران قیمت، به آقا هدیه داد. آقا عباها را به من داده و فرمودند: این را به قم ببر و بفروش و از پولش ۱۴ یا ۱۵ عبا بخر و به طلاب بده.^۱

گوش به دهان رهبر

علامه عظیم‌الشان حضرت آیت‌الله حسن‌زاده آملی، جلوی حضرت آقا دو زانو نشسته و ایشان را مولا خطاب می‌کنند. حضرت آقا ناراحت شده و به علامه می‌فرمایند: این کار را نکنید. علامه حسن‌زاده می‌فرمایند: اگر یک مکروه، از شما سراغ داشتم، این کار را نمی‌کردم.

ایشان در جای دیگر فرموده بودند: گوش‌تان به دهان رهبر باشد. چون ایشان گوششان به دهان حجت‌بن‌الحسن علیه السلام است.

این جملات وقتی بیشتر معنا پیدا می‌کند که بدانیم صاحب تفسیر المیزان، علامه طباطبایی درباره شاگردشان علامه حسن‌زاده فرموده بودند: حسن‌زاده را کسی جز امام زمان علیه السلام نشناخت. راهی که حسن‌زاده می‌رود، خاک آن توتیایی چشم‌طباطبایی.

علامه حسن‌زاده در مقدمه کتاب موسوم به «فص حکمة عصمتیه فی کلمة فاطمیه» خطاب به حضرت آقا می‌نویسد: با سلام و تحیت خالصانه و ارائه

ارادت بی پیرایه و درود نوید جاوید به حضور آن قائد ولی وفی و رائد سائس حفی، مصداق بارز «نرفح درجات من نشاء» تقدیم می‌گردد و عرض می‌شود «يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ جَنَّائًا بِيضَاعَةً مُزَجَّجَةً» دادار عالم و آدم، همواره سالار و سرورم را سالم و مسرور دارد. (التمسک بذیل الولاية : حسن حسن زاده آملی ۱۳۷۶/۶/۱۴)

تالی تلو معصوم ﷺ

آیت الله مصباح یزدی می‌فرمودند: اگر امثال بنده، شبانه‌روز تسبیح به دست بگیریم و فقط خدا را شکر کنیم که خدا چنین رهبری را به ما داده، والله معتقدم که از عهده شکر این نعمت بر نمی‌آییم. رهبر عزیز ما تالی تلو معصوم ﷺ است. من اگر بخواهم درباره شخص ایشان و ویژگی‌هایی که خدای متعال به ایشان عطا فرموده و امتیازاتی که به ایشان لطف کرده، صحبت کنم، حق مطلب را نمی‌توانم ادا کنم ولی در چند جمله کوتاه عرض می‌کنم که: ایشان فقاقت را توأم با تقوا، تیزهوشی و فراست را توأم با بردباری و سعه صدر، مدیریت را همراه با تعبد و پایبندی به اصول و مبادی اسلامی، فکر روشن و ثاقب و درخشان را با دوراندیشی و تشخیص مصالح دراز مدت امت اسلامی، حزم و احتیاط را توأم با شجاعت و شهامت، بهره‌مندی از علوم مختلف اسلامی را همراه با ذوق و گرایش‌های هنری اصیل، اعتماد به نفس را همراه با توکل بر خدای متعال، تلاش و جدیت و نظم و برنامه‌ریزی را توأم با توسل به ولی عصر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ و در يك کلمه همه شرایط و مزایای مدیریت را با روح عبادت و بندگی و اخلاص، جمع کرده است.^۲

۱- حجت‌الاسلام مروی معاون ارتباطات حوزوی دفتر مقام معظم رهبری
۲- خبرگزاری دانشجو - جهان نیوز - خبرگزاری فارس

اهمیت و گسترده‌گی عملیات جامعه‌سازی شیعی و ایمانی

در شماره قبل گفتیم با بررسی سیره‌ی سیاسی ائمه معصومین (علیهم‌السلام) در می‌یابیم که این بزرگواران با تعیین راهبردی با عنوان «تربیت، تقویت و حفظ شیعه در تقيه» و در یک مبارزه‌ی نفس‌گیر و حادّ سیاسی، علیه حکام فاسد اموی و عباسی و عقبه‌های فکری آن‌ها یعنی یهود که همگی کمر به نابودی اسلام و این شجره طیبه بسته بودند، با تشکیل یک «جامعه شیعی و ایمانی» اسلام اصیل را حفظ کرده تا امروز به دست ما برسد و ما به عنوان مدعیان زمین‌ساز ظهور خورشید عظمای ولایت حضرت ولی عصر (علیه‌السلام) و تشکیل تمدن نوین اسلامی در عرصه‌ی جهانی، مأموریت و وظیفه داریم آن را حفظ و در سطح منطقه و جهان گسترش دهیم تا

شرایط، برای ظهور و تشکیل تمدن بزرگ اسلامی فراهم شود و در نهایت به دست صاحب اصلی آن، حضرت ولی عصر علیه السلام برسانیم و به آن حضرت در تشکیل حاکمیت جهانی اسلام کمک نمائیم. لذا شناخت مبانی، اصول و مراحل تشکیل این جامعه شیعی و ایمانی بر پایه قرآن و فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، برای ما یک ضرورت است.

سرآغاز جامعه سازی شیعی و ایمانی پس از نهضت عاشورا

پس از قیام و شهادت حضرت سیدالشهدا علیه السلام و در پرتو تلاش‌های امام سجاد علیه السلام و جریان امامت، جمعیت شیعیان، افزایش یافت و زمینه برای شکل‌گیری جامعه شیعی و ایمانی فراهم شد. لذا امام باقر علیه السلام پس از شهادت امام سجاد علیه السلام و با توجه به قدرت رو به افول امویان، در راستای تشکیل یک جامعه ایمانی و شیعی با بهره‌گیری از ظرفیت عظیمی که امام سجاد علیه السلام در تربیت فقها و اندیشمندان آگاه به اسلام ناب و معارف اهل بیت علیهم السلام و مدیرانی توانا

درمدیریت تحولات اجتماعی در
بین شیعیان و مدیریت جریان نوپای
شیعی، تربیت و ایجاد کرده بودند، حرکت و
تلاش خود و جریان امامت را بر پایه‌ی «یک جامعه
شیعی و ایمانی» در آن جغرافیای عظیم اسلامی آغاز
نموده و این حرکت، سرآغازی برای شروع دوره دوم
امامت بود.

محورهای جامعه‌سازی شیعی و ایمانی امام باقر علیه السلام

امام باقر علیه السلام در گام اول و در ابتدای تحولات دوره
دوم امامت، اساس جامعه‌سازی شیعی و ایمانی
و هویت بخشی جمعی به شیعیان را بر پایه‌ی دو
محور اصلی قرار دادند:

۱- ولایت اهل بیت علیهم السلام

پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام و ولایت‌مداری جامعه
ایمانی، در امتداد ولایت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و
ولایت خداوند متعال قرار دارد.

آیات

خداوند در این باره در قرآن کریم به صراحت
می‌فرماید:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ
آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ
الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛^۲ سرپرست و ولی شما،
تنها خداست و پیامبر او و آن‌ها که ایمان
آورده‌اند، همان کسانی که نماز، برپا می‌دارند و در
حال رکوع، زکات می‌دهند.

و در ادامه می‌فرماید: وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ
آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ؛^۳ و کسانی که ولایت
خدا و پیامبر او و کسانی که ایمان آورده‌اند را بپذیرند،
پیروزند (زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است.

بنابراین رسیدن به فلاح و رستگاری در دنیا و آخرت،
تنها در گرو پذیرش ولایت خدا، رسول خدا ﷺ و ائمه
اطهار علیهم السلام و اطاعت از ایشان است و چرائی آن را نه
تنها در آیات قرآن که در روایات متعددی که از ائمه
علیهم السلام بیان شده، می‌بینیم که همگی، بیانگر رابطه
عمیق بین ائمه علیهم السلام و شیعیان ایشان می‌باشد و این
رابطه‌ی عمیق تا به آن جا است که ائمه علیهم السلام خود را
به عنوان «پدران این امت» معرفی کرده‌اند.

روایات

امام باقر علیه السلام در همین راستا با تصریح و تأکید بر این که «مؤمنین از یک پدر و مادر هستند» تلاش می‌کردند تا جامعه ایمانی جدیدی را در میان شیعیان، با محوریت اهل بیت علیهم السلام ایجاد نمایند.

در همین خصوص امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: **الْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ لِأَبِيهِ وَ أُمِّهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَانِ وَ أَجْرَى فِي صُورِهِمْ مِنْ رِيحِ الْجَنَّةِ فَلِذَلِكَ هُمْ إِخْوَةٌ لِأَبٍ وَ أُمٍّ؛** مؤمن، برادر پدر و مادری مؤمن است، زیرا خدای عزوجل مؤمنین را از سرشت بهشتی آفرید و از نسیم بهشت، در پیکرشان دمید، از این جهت مؤمنین، برادر پدر و مادری یکدیگرند.

و در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده که حضرت می‌فرمایند: **إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَاخْتَارَنَا وَ اخْتَارَ لَنَا شِيعَةً يَنْصُرُونَنَا وَ يَفْرَحُونَ لِفَرَجِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحَزْنِنَا وَ يَبْذُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَنْفُسَهُمْ فِيْنَا أَوْلِيَّكَ مِنَّا وَ إِلَيْنَا؛**

به درستی که خداوند تبارک و تعالی، متوجه زمین شد و ما را انتخاب نمود و شیعیانی برای ما برگزید که ما را یاری می‌کنند، در شادی ما شادند و هنگام حُزن ما، اندوهناک می‌گردند، جان و مال خود را در راه ما می‌بخشند، ایشان از ما می‌باشند و به سوی ما باز خواهند گشت.

و در روایت دیگری از رسول گرامی اسلام ﷺ نقل شده که ایشان می‌فرمایند: **أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ؛** ^۶ من و علی پدران این اُمت هستیم.

۲- ظرفیت بالای عاشورا و قیام سیدالشهداء ﷺ

در کلام امام باقر ﷺ تأکید فراوانی بر محور بودن امام حسین ﷺ و ظرفیت بالای عاشورا و قیام سیدالشهداء ﷺ وجود دارد که اشاره به نقش بی‌دلیل آن در گردهم آوردن شیعیان و پیشرانی آن دارد و محرکی قوی در شکل‌گیری یک جامعه شیعی و ایمانی محسوب می‌شود.

در این زمینه هم روایات مفصلی از ائمه ﷺ صادر شده که پرداختن به بخشی از آن‌ها در تبیین این

بحث برای ما بسیار راهگشا است، زیرا که ما هم در پیشبرد و توسعه کمی و کیفی جامعه شیعی و ایمانی و انقلابی خودمان در زمینه سازی برای ظهور حضرت حجت^ع در منطقه و جهان، تنها با تکیه بر این دو محور است که می توانیم قدم های بلند و سریعی را برداریم که ان شاءالله به آن خواهیم پرداخت.

ادامه دارد

محمد مهدی حامدی

۱- امام سجاد^ع در طول عمر مبارک خود ۱۸۶ فقیه و دانشمند آگاه به قرآن و معارف اهل بیت^ع مانند ابوخالد کابلی، ثابت بن دینار و سعیدبن مسیب را تربیت کردند.

۲- مائده/۵۵

۳- همان/ ۵۶

۴- کافی، ج ۲، ص ۱۶۶ - محاسن، ج ۱، ص ۱۳۳

۵- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۴، ص ۲۸۸

۶- تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۷۸

در شماره‌های گذشته برخی از شبهات گروه‌های باستان‌گرا و سلطنت طلب را نقد و بررسی کرده و پاسخ دادیم.

یکی دیگر از شبهات مطرح شده توسط آن‌ها، این است که بیان می‌کنند دروغ، با آمدن اسلام به ایران رسید و دستاویز آن‌ها هم یک روایت از پیامبر گرامی اسلام ﷺ است که پیامبر اکرم ﷺ به علی (علیه السلام) می‌فرمایند: ای علی! بدان که در سه جا دروغ نیکوست: میدان جنگ، وعده به زنان، اصلاح بین مردم! آن‌ها در ادامه ادعا می‌کنند که پادشاهان ایران مخصوصاً در سلسله هخامنشی، دروغ را امری نکوهیده دانسته و از آن به هر شکلی خودداری می‌کردند. مثلاً می‌گویند: کوروش می‌گفت: مرد پارسی دروغ نگوید حتی به هنگام مرگ در جنگ. یا می‌گویند: داریوش می‌گفت: اهورامزدا، دروغ را از سرزمین و مردم من، به دور نگه دارد.

برای در پاسخ به این شبهه باید چند نکته را بیان کنیم:

جایگاه دروغ در اسلام

در دین مبین اسلام، دروغ یکی از بدترین گناهان کبیره در درگاه خداوند متعال است، به گونه‌ای که کلید همه بدی‌ها، دروغ خوانده شده است.

باستانگرایی

امام حسن عسکری علیه السلام در این باره می‌فرمایند: جُعِلَتْ الْخَبَائِثُ فِي بَيْتٍ، وَ جُعِلَ مِفْتَاحُهُ الْكَذِبُ؛^۲ تمام بدی‌ها را در خانه‌ای قرار دادند و دروغ را کلید آن خانه گماردند.

این روایت جایگاه دروغ در اسلام و نگاه معصومین علیهم السلام را مشخصاً بیان می‌کند. طبق کلام معصومین علیهم السلام دروغ کلید همه بدی‌هاست یعنی دروغ بدترین و عامل تمام شرها است که یک انسان می‌تواند بدان متصف شود. در جای دیگر امام علی علیه السلام می‌فرمایند: لَا يَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَتْرُكَ الْكَذِبَ هَزْلَةً وَ جِدَّةً؛^۳ بنده، مزه‌ی ایمان را نچشد تا دروغ را وانهد، چه شوخی باشد و چه جدی.

در این روایت، حقیقت ایمان، صدق و راستی و خلاف ایمان، دروغ و کذب بیان می‌شود، لذا حضرت دروغ را چه به صورت شوخی، چه به صورت جدی، نهی می‌فرمایند.

در این زمینه روایتی نیز از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله مطرح شده که می‌فرمایند: الْمُؤْمِنُ إِذَا كَذَبَ مِنْ غَيْرِ عُدْرٍ لَعَنَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ خَرَجَ مِنْ قَلْبِهِ نَتْنٌ حَتَّى يَبْلُغَ الْعَرْشَ؛^۴ مؤمن هرگاه بدون عذر، دروغ بگوید، هفتاد هزار ملک، او را لعنت می‌کنند (یعنی از خدا می‌خواهند که از رحمت خود او را دور سازد و او را مورد لطف خود قرار ندهد) و نیز بر اثر دروغ، بوی گندی از قلبش بیرون می‌آید که جهان را پر می‌کند و می‌رود تا به عرش خدا برسد.

در روایت فوق غیر از نکوهش دروغ‌گویی، ماهیت معنوی این عمل ناپسند را نیز برای ما نمایان می‌کند.

قاعده دفع افسد به فاسد

اما چرا در روایت اول سه نوع دروغ جایز شمرده شد. در این جا ابتدا باید به یک قاعده مهم اشاره شود، قاعده دفع افسد به فاسد. گاهی انسان بین بد و بدتر گیر می‌کند و چاره‌ای جز انتخاب یکی از موارد را ندارد. این قضیه در مورد دروغ نیز صدق است. ما در سه حالت خاص یکی خانواده، دیگری جامعه مومنین و در آخر امور بین الملل و جنگ بین مسلمانان و دشمنانشان می‌توانیم برای دفع افسد به فاسد پناه ببریم چرا که اگر این کار را نکنیم گرفتاری بزرگتری به وجود می‌آید و این امر، یک مسئله کاملاً عقلانی می‌باشد. در یک خانواده، گاهی مرد با درخواست‌های مکرر همسرش روبرو می‌شود که توانایی انجام آن درخواست‌ها را ندارد و برای فروکش کردن آتش بین خود و همسرش، مجبور می‌شود به او وعده‌ی دروغ بدهد.

در جامعه ایمانی، یکی از بدترین اتفاقات، ایجاد تفرقه بین افراد است لذا وقتی بین دو نفر یا گروهی شکر آب شده و آن‌ها به هیچ صراطی، مستقیم نیستند، می‌توان با گفتن مطالبی که صحت ندارد اما قلوب افراد را به هم نزدیک می‌کند و کدورت‌ها را از بین می‌برد و از شر تفرقه که بدتر از دروغ است، جلوگیری می‌کند، آن مطالب(کذب) را بیان کرد.

در نظام بین الملل نیز گاهی بین مسلمانان و دشمنانشان نزاعی صورت می‌پذیرد که منجر به جنگ می‌شود. حال اگر یکی از مسلمانان در اختیار دشمن قرار گرفت یا با آن‌ها مواجه شد، می‌تواند برای دفع شر دشمنان نسبت به مسلمانان، از گفتن حقیقت امتناع کند یا به دروغ متوسل شود.

اما نکته‌ی مهم این روایت آن است که در این روایت دروغ برای دفع افسد به

فاسد مجاز شمرده شده است اما اساس دروغگویی تأیید نشده که بتوانیم به‌گونه‌ای در دین مبین اسلام، اساسِ دروغِ بلا مانع است، در حالی که در شبهه به ذهن مخاطب، این گونه القاء می‌شود.

پاسخ نقضی هم به این شبهه وجود دارد و آن هم این که، کسانی که در این شبهه، عامل حقیقت و دور از دروغ شمرده شده‌اند، خود در جایی که دروغ به نفعشان بوده، دروغ گفته‌اند:

کوروش، به هر کشوری که می‌رفت به خدایان آن کشور، ادای احترام کرده و ابراز بندگی می‌نمود، تا جایی که در منشور معروفش که در فتح بابل نوشته شده، به خدایان بابلی، بعل، بنو و مردوک، ابراز ارادت کرده و گفته است: سلسله اجدادش، مورد محبت بعل و بنو بوده و پیروزی خویش را نیز به مردوک، نسبت داده و گفته است: مردوک! آقای بزرگ نجیب، اهالی بابل را به طرف من متوجه کرد، زیرا من همه روزه در فکر پرستش او بودم. یا داریوش، بردیای واقعی پسر کوروش و وارث حقیقی سلطنت را کشت و بعد ادعا کرد که او فردی به نام گئومات‌مخ (بردیای دروغین) بوده است. آیا این دروغگویی نیست؟ آیا دورو بودن دروغگویی نیست؟!

ادامه دارد

محمدعلی غیبی

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۲

۲- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیه السلام)، ج ۶۹، ص ۲۶۳

۳- الکافی، ج ۲، ص ۳۴۰

۴- جامع الاخبار، فصل فی الکذب و الصدق، ح ۱۱۵۸، ص ۴۱۷

متقی صالح، حاج شیخ محمد کوفی شوشتری، ساکن شریعه کوفه نقل می‌کند: در سال ۱۳۱۵ با پدرم، حاج شیخ محمد طاهر به حج، مشرف شدیم. عادت من هم چون سال‌هایی که برای حج می‌آمدم، این بود که در روز پانزدهم ذیحجه الحرام، به کاروانی که به طیاره معروف بود، مراجعه می‌کردم تا سریع‌تر حرکت کرده و تا شهر حائل با آن‌ها بروم و در آن جا از ایشان جدا شده و پس از آن به کاروان دیگری، ملحق می‌شدم تا آن‌ها ما را به نجف برسانند. اما آن سال، کاروان اول تا شهر سماوه (از شهرهای عراق) همراهمان بود.

من در خدمت پدر بودم و از جنّازها (کسانی که به نجف اشرف جنازه حمل می‌کردند) برای ایشان، قاطری کرایه کردم تا او را به نجف اشرف برساند. خودم هم سوار بر شتر به همراهی یک جنّاز، مسیر را می‌پیمودم. در راه، نهرهای کوچک بسیاری بود و شتر من، به خاطر ضعف، کند حرکت می‌کرد تا به نهر عاموره، که نهری عریض و عبور نمودن از آن دشوار



نشاختن یار

بود، رسیدیم.

شتر را در نهر انداختیم و جناز کمک کرد تا از آن جا عبور کردیم. کنار نهر، بلند و پرشیب بود. پاهای شتر را با طناب بسته و او را کشیدیم اما حیوان خوابید و دیگر حرکت نکرد. متحیر مانده و سینه ام تنگ شده بود، به قبله توجه نموده و به حضرت بقية الله الاعظم علیه السلام استغاثه و توسل کرده و عرض نمودم: یا فارسَ الحجازِ ادرکنی، یا اباصالح المهدی ادرکنی، افلا تعیننا حتی نعلم انّ لنا اماماً یرانا و یغیثنا؛ آیا به فریاد ما نمی‌رسی، تا بدانیم امامی داریم که ما را همیشه مدنظر دارد و به فریاد ما می‌رسد؟

ناگاه، دو نفر را دیدم که نزد من ایستاده‌اند: یکی جوان و دیگری کامل مرد بود. به آن جوان سلام کردم، ایشان جواب دادند. خیال کردم که یکی از اهالی نجف اشرف است که اسمش محمد بن الحسین و شغلش بزّازی بود. فرمودند: نه من محمد بن الحسن هستم. عرض کردم: این شخص کیست؟ فرمودند: این خضر است.

وقتی دیدند من محزون و ناراحت هستم، با تبسم و ملاحظت از حال من پرسیدند؟ گفتم: شتر من خوابیده و ما در این صحرا مانده ایم، نمی‌دانم مرا به خانواده ام می‌رساند یا نه؟

ایشان نزد شتر آمده و پایشان را بر زانوهای آن گذاشته و سر خود را نزد گوشش بردند. ناگهان شتر حرکت کرد، به طوری که نزدیک بود از جا بپرد. دستشان را بر سر آن حیوان گذاشتند، حیوان آرام شد. بعد روی خود را به من کرده و سه مرتبه فرمودند: نترس، تو را می‌رساند. سپس

فرمودند: دیگر چه می‌خواهی؟ عرض کردم: می‌خواهید کجا تشریف ببرید؟ فرمودند: می‌خواهیم به خضر برویم (خضر مقام معروفی در شرق سماوه است). گفتم: بعد از این، شما را کجا بینم؟ فرمودند: هر جا بخواهی، می‌آیم. گفتم: خانه ام در کوفه است. فرمودند: من به مسجد سهله می‌آیم. در این حالت که به سوی آن دو نفر متوجه شدم، هر دوی آن‌ها از نظر، غایب شدند.

پس رو به پدر و جناز کرده و گفتم: آن دو نفر کجا رفتند؟ پدرم و جناز گفتند: کسی این‌جا نبود! مگر دیوانه شده‌ای که این حرف را می‌زنی؟ فهمیدم که کسی جز من، آن‌ها را ندیده است.

به راه افتادیم تا آن‌که نزدیکِ غروبِ آفتاب، به خیمه‌های عده‌ای از بدوی‌ها رسیدیم و به خیمه شیخ و بزرگ آن‌ها وارد شدیم. شیخ گفت: شما از کجا و از چه راهی آمده اید؟

گفتم: ما از سماوه و نهر عاموره می‌آییم. از روی تعجب گفت: سبحان الله راه معمول سماوه به نجف این نیست. با این شتر و قاطرها، چگونه از نهر عبور کردید، حال آن‌که گودی اش به حدی است که اگر کشتی در آن غرق شود، دکلش هم نمایان نخواهد شد!!

از نزد شیخ، خارج شده و به سوی خانه‌های خود رفتیم. بعد از این قضیه شتر، ما را تا مقابل قبر میثم تمار آورد و در آن‌جا روی زمین خوابید. من نزدیک گوشش رفته و آهسته به او گفتم: بنا بود که تو مرا به منزلمان برسانی. تا این حرف را شنید، فوراً حرکت نموده و به راه افتاد تا ما را به خانه رسانید.

مدت‌ها از آن واقعه گذشت. در این مدت آن شتر، صبح‌ها از منزل بیرون می‌آمد و رو به صحرا نموده و به چرا، مشغول می‌شد، بدون آن که کسی از او مواظبت و نگهداری کند. غروب هم به جایگاه خود در منزل ما برمی‌گشت. مدت‌ها بر این منوال گذشت.

تا این که روزی بعد از نماز، نشسته و مشغول تسبیح بودم، ناگاه شنیدم که شخصی دوبار و به فارسی صدا می‌زند: شیخ محمد! اگر می‌خواهی حضرت حجت علیه السلام را ببینی، به مسجد سهله برو. سپس سه بار به عربی همین جمله را به گوش شنیدم: یا حاجی محمد! ان کان ترید تری صاحب الزّمان فامض إلی السّهله، برخاسته و به سرعت به سوی مسجد سهله روانه شدم. وقتی نزدیک مسجد رسیدم، درب بسته بود. متحیر شده و پیش خود گفتم: این ندا چه بود که مرا دعوت کرد! همان وقت دیدم مردی از طرف مسجدی که معروف به مسجد زید است، رو به مسجد سهله می‌آید. باهم ملاقات کرده و آمدیم تا به درب اولی، که فضای قبل از مسجد است، رسیدیم. ایشان در آستانه‌ی درب ایستاد و بر دیوار طرف چپ، تکیه کرد. من هم مقابل ایشان، در آستانه‌ی درب ایستاده و به دیوار سمت راست، تکیه نموده و به وی نگاه می‌کردم. ایشان سر را پایین انداخته، دست‌ها را از عبایشان بیرون آوردند، دیدم خنجری به کمرشان بسته است، کمی ترسیده و به فکر فرو رفتم.

سپس ایشان دست خود را بر روی درب قرار داده و گفتند: خضیر(تصغیر کلمه خضر می‌باشد) باز کن. شخصی که پشت درب بود گفت: لیبیک! پس درب باز شد. آن شخص داخل فضای نخست شد. من نیز به دنبال

وی داخل شدم. ایشان با دوستشان ایستاده و مشغول گفتگو شدند و من به آن‌ها نگاه می‌کردم.

داخل مسجد شده و متحیر بودم که ایشان حضرت هستند یا نه؟ چند مرتبه پشت سر خود را نگاه کردم، دیدم همان طور با دوستشان ایستاده‌اند. قدری از روز گذشت و من داخل مسجد بودم. بعد برخاستم که نزد خانواده ام برگردم که شیخ حسن، خادم مسجد را دیدم، ایشان سؤال کرد: تو دیشب در مسجد بودی؟ گفتم: نه.

گفت: چه وقت به مسجد آمدی؟ گفتم: صبح.

گفت: چه کسی درب را باز کرد؟ گفتم: چوپان‌هایی که در مسجد بودند. خندید و رفت.^۱

۱- العبقری الحسان، ج ۱، ص ۱۲۶، س ۲۹ - برکات حضرت ولی عصر علیه السلام، ص ۲۳ با کمی دخل و تصرف

پروفایل

به جای این که عکس خودتان را پروفایل بگذارید تا بقیه با دیدن آن به گناه بیفتند، یک تلنگر قشنگ بگذارید که با دیدنش، به خودشان بیایند.

خانم

ای خانم و دختر خانمی که به جای آرایش کردن و لباسِ جلو باز پوشیدن و... جلب توجه پسرها و مردهای مردم، چادر به سر می‌کنی و طعنه‌ها را به خاطر لبخندِ امام زمان علیه السلام و مادرشان حضرت زهرا علیها السلام به جان می‌خوری، دَمَت گرم! خیلی خانمی



فرصت

امروز بیدار شدی!! ولی ممکن بود بیدار نشوی! این نشان می‌دهد خداوند باز به تو فرصتِ جبران داده! خواب، مثل مرگِ است. آدم شب می‌میرد و صبح، باز خداوند به او فرصت می‌دهد و زنده می‌شود... از فرصت‌ها، نهایتِ استفاده را ببر و زود توبه کن، نگذار دیر شود ...

هم نشین

چای، اگر یک شب تا صبح، کنارِ صابون باشد، طعم و بوی صابون می‌گیرد و دیگر به درد نمی‌خورد و جایش سطل

تلنگر

زباله است. چرا؟

چون هم نشین صابون بوده است، پس هم نشینی اثر دارد. با هر کس، نشست و برخاست کنی، رنگ و بوی او را می‌گیری. خیلی‌ها از همین راه، جهنمی می‌شوند. قرآن یکی از ناله‌های اهل جهنم، را افسوس بر هم نشینی با رفقای ناباب بیان می‌کند: **يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ آتَخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا** ؛ ای کاش با فلانی هم نشین و رفیق نبودم.

پس در انتخاب هم نشین و دوست بیشتر دقت کن!!

مراقبت

یک جمله را گوشه‌ی ذهنمان، قاب کنیم و هر از چند گاهی، نگاهی به آن بیندازیم: تک تک گناهان ما، ظهور امام‌زمان عج را به عقب می‌اندازد، مراقب باشیم....

رضایت

احوال خوب، نعمتاست و احوال بد، تلنگر. کاش یادمان بماند، هردو میهمانند و گذرا، لحظه‌ها را به مهر خدا، نفس بکش و راضی باش به رضای خدا!...

ظهور

امروز فرقی نمی‌کند چند شنبه باشد: سه شنبه یا چهارشنبه یا جمعه....

چرا که ظهور در جمعه هاست، نه در جمعه‌ها.....



تلنگر

غیر ممکن

آیا ممکن است منتظر میهمان عزیزی باشی ولی مَهیای پذیرایی از او نباشی؟! البته که غیر ممکن است! افسوس! که ما غیر ممکن، را ممکن ساختیم و ممکن را غیر ممکن...

دلیل غیبت

چیزی که ممکن است هیچ وقت، مفهومش را درک نکنیم این است که چرا مولایمان بیش از هزار و صد و اندی سال است که غیبت را به حضور ترجیح داده است! به طور حتم و یقین خدا و امام زمان عج، مقصر نیستند!! در خودمان و اعمالمان جستجو کنیم!!

۱- فرقان/۲۸



تَلَنُّر



تجمع مردمی در موكب مسجد الرسول با سخنرانی حضرت آیت الله حدائق مسؤل
بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام استان فارس همراه با اقامه نماز استغاثه به
حضرت صاحب الزمان علیه السلام همزمان با سراسر کشور و فضای بازی و هدایای فرهنگی
مناسب برای کودکان - بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام فارس





برگزاری دعای پرفیض ندبه به مناسبت بزرگداشت حضرت شاهچراغ علیه السلام با سخنرانی
استاد حدائق - مهدیه بزرگ شیراز





برگزاری مراسم تجلیل به مناسبت هفته عقیدتی سیاسی و روز معلم، توسط فرماندهی ناحیه مقاومت بسیج، مسئولان عقیدتی سیاسی سپاه و فراجا، به همراه جمعی از روحانیون و فعالان فرهنگی، در اداره آموزش و پرورش شهرستان اوز





برگزاری برنامه‌ی سه‌شنبه‌های مهدوی همرا با توزیع بسته‌های فرهنگی، پرچم، پذیرایی بین شهروندان گرمی، نقاشی روی چهره کودکان، ختم صلوات و قرآن، پشت نویسی خودروها و برنامه‌های متنوع دیگر در میدان شهر- بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام شعبه شهرستان فسا





برگزاری مراسم دعا و استغاثه به امام زمان علیه السلام در جمعه‌های انتظار
مهدیه شهر صدرا





برگزاری مراسم سه شنبه‌ی مهدوی در شب میلاد امام رضا علیه السلام همراه با سخنرانی، قرائت دعای توسل، مولودی، اجرای سرود و پذیرایی در مهدیه لارستان در پایان مردم ولایی و انقلابی در محوطه و خیابان جنب مهدیه با امام خانم‌های بیعت نموده و عهد مجدد بستند بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام شعبه شهرستان لارستان

